



درس خارج فقه حضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

تاریخ: ۳ دی ۱۳۹۷

مصادف با: ۱۶ ربیع الثانی ۱۴۴۰

جلسه: ۳۸

موضوع کلی: فصل فی شرائط الوضوء

موضوع جزئی: شرط ششم؛ مستعمل در رفع خبث نبودن آب وضو

سال تحصیلی: ۹۸-۹۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در این بود که وضو گرفتن با آب مستعمل در رفع حدث اکبر جایز است یا جایز نیست؟  
عرض شد که اگر آب مستعمل در رفع حدث اکبر، آب کثیر باشد، مشکلی ندارد و وضو گرفتن با آن جایز است، اما اگر آب مستعمل در رفع حدث اکبر، آب قلیل باشد، صحت وضو با آن، مورد اختلاف واقع شده است. مشهور معتقدند که وضو با آب قلیل مستعمل در رفع حدث اکبر، مشکلی ندارد، ولی بزرگانی، مثل مرحوم شیخ صدوق (ره)، مرحوم شیخ مفید (ره) و مرحوم شیخ طوسی (ره)، به عدم جواز وضو با آب قلیل مستعمل در رفع حدث اکبر قائل شده‌اند و برای کلام خود به روایاتی استناد کرده‌اند که در جلسه گذشته به روایت عبدالله بن سنان در این رابطه اشاره شد. در ادامه، سند این روایت مورد اشکال واقع شد و عرض شد که به خاطر وجود احمد بن هلال عبرتایی در سند این روایت، این روایت سنداً ضعیف است و نمی‌توان به آن استناد کرد. همچنین، عرض شد که مرحوم شیخ انصاری (ره) با ذکر قرائنی در صدد رفع اشکال از سند روایت مذکور، برآمده است که در جلسه گذشته قرینه اول در این رابطه ذکر شد و آن، این بود که شخصی که از احمد بن هلال نقل کرده است، حسن بن علی از قبیله بنی فضال است و امام عسکری (ع) فرموده است که روایات را از بنی فضال بگیری و أخذ کنی. بنابراین، با توجه به این فرمایش امام عسکری (ع)، أخذ روایت از حسن بن علی که از بنی فضال است، اشکالی ندارد.  
مرحوم شیخ انصاری (ره) در بحث توقیت نماز نیز به همین ترتیب، مسأله را حل کرده است و در رابطه با توقیت صلاة که اول وقت به نماز ظهر و آخر وقت به نماز عصر اختصاص دارد، فرموده است که روایت مورد استناد به خاطر وجود داود بن فرقد در سند آن ضعیف است، لکن چون یکی از روایاتی که این روایت را از داود بن فرقد نقل کرده است، از بنی فضال است، روایت معتبر است چون امام عسکری (ع) به أخذ روایت از بنی فضال امر کرده است.  
مرحوم شیخ انصاری (ره)<sup>۱</sup> در ادامه به نکته‌ای اشاره کرده است و آن، اینکه ممکن است که روایت مذکور، به گونه دیگری توثیق شود و آن، اینکه گفته شود که حسین بن روح به کلام امام عسکری (ع) در حق بنی فضال، بر اعتبار کتب شلمغانی استناد کرده است و گفته است که کتاب شلمغانی معتبر است و دلیل اعتبار آن را کلام امام عسکری (ع) در حق بنی فضال دانسته است؛ به این بیان که کلام امام عسکری (ع) در مورد بنی فضال، یعنی «خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا»<sup>۲</sup>، کتب شلمغانی را نیز شامل می‌شود؛ مبنی بر اینکه آنچه شلمغانی روایت کرده است، أخذ می‌شود، ولی آنچه رأی و نظر خودش باشد، ترک می‌شود.

۱. شیخ انصاری، کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۸، ص ۱۰۲، ح ۷۹.

مرحوم شیخ انصاری (ره) کلام امام عسکری (ع) را بر کتب شلمغانی تطبیق داده است و فرموده است که یکی از مصادیق کلام امام عسکری (ره) کتب شلمغانی است و همان طور که کلام امام عسکری (ع)، شلمغانی را شامل می شود، احمد بن هلال را نیز شامل می شود لذا استناد به روایت احمد بن هلال مشکلی ندارد.

#### **اشکالات وارده بر کلام مرحوم شیخ انصاری (ره) در قرینه اول**

**اشکال اول**، اینکه حسن بن علی که در سلسله سند روایت مذکور [روایت عبدالله بن سنان]، وارد شده است، نمی تواند مصداق کلام امام عسکری (ع) باشد چون امام (ع) فرموده است که آنچه حسن بن علی روایت کرد را اُخذ کنید، بلکه فرموده است که آنچه بنی فضال نقل کردند، اُخذ کنید. بنابراین، با توجه به اینکه محتمل است که حسن بن علی مذکور در سند روایت، از بنی فضال نباشد، نمی توان او را مصداق کلام امام عسکری (ع) دانست [؛ إذا جاء الإحتمال، بطل الإستدلال]. بله، اگر احراز شود که حسن بن علی از بنی فضال بوده است، می توان کلام امام عسکری (ع) را بر او منطبق کرد و روایاتش را اُخذ کرد، لکن در فرض عدم احراز، روایات منقول از او معتبر نیست و در بحث درباره سند مذکور، احراز نشده است که حسن بن علی از بنی فضال بوده است لذا روایت منقول از او معتبر نیست.

**اشکال دوم**، اینکه خروج از استقامت و سلامت به اعوجاج [، یعنی خروج از راه راست به انحراف]، به صحت روایت ضرر نمی زند چون از کلام امام عسکری (ع) استفاده می شود که اگر بنی فضال از استقامت خارج شدند و به انحراف و اعوجاج رسیدند، این تغییر حالشان، به صحت روایت ضرری نمی رساند. البته این سخن در صورتی است که روایت از آن شخص در حال استقامت و سلامت نفس صادر شده باشد. پس اینکه امام عسکری (ره) فرموده است که اگر روایتی از بنی فضال به دست شما رسید، آن را اُخذ کنید، مربوط به زمانی است که راوی در حال استقامت و سلامت آن روایت را نقل کرده باشد لذا اگر راوی در حال اعوجاج و انحراف، روایت را نقل کند، کلام امام (ع) شامل او نمی شود لذا نقل او معتبر نیست و نمی توان به آن استناد کرد، اما اگر شخص در حال استقامت روایت را نقل کرد و بعداً دچار انحراف شد، روایت او مقبول است و انحراف بعدی به اعتبار روایت او خدشه وارد نمی کند لذا روایت او پذیرفته است.

اگر بنی فضال از غیر ثقه نقل کنند، روایات آنها پذیرفته نمی شود؛ کما اینکه اگر شخص ثقه ای [، مثل زرارة، محمد بن مسلم، ابو بصیر و امثال آنها]، روایتی را از غیر ثقه نقل کند، روایت او پذیرفته نمی شود، بلکه آن روایت مورد بررسی قرار می گیرد. بنابراین، همان طور که اگر افراد ثقه از غیر ثقه روایت کنند، آن روایت پذیرفته نمی شود، در این مورد نیز روایت حسن بن علی از احمد بن هلال [که فاسدالعقیده است]، پذیرفته نمی شود؛ هرچند که بر فرض، خود حسن بن علی از بنی فضال و ثقه بوده باشد. پس معنای کلام امام عسکری (ع) این نیست که خروج از استقامت و ثبات در دین نیز به اعتبار بنی فضال خدشه وارد نمی کند، بلکه کلام امام (ع) فقط فرض استقامت و ثبات بنی فضال را شامل می شود.

پس بر فرض ثبوت اینکه حسن بن علی از بنی فضال بوده است، مشکل این است که روایت مذکور، از او در صورتی پذیرفته است که از ثقه نقل کرده باشد، ولی نقل او از احمد بن هلال که شخصی فاسدالعقیده بوده است و توثیق نشده است، معتبر نیست و نمی توان به صرف اینکه حسن بن علی از بنی فضال بوده است، به آن روایت اعتماد کرد.

**اشکال سوم**، اینکه وثاقت احمد بن هلال در هیچ زمانی ثابت نیست لذا نمی توان گفت که او سابقاً بر حال استقامت و ثبات دین بوده است و انحراف او بعد از زمانی بوده است که حسن بن علی از او روایت را نقل کرده است. بنابراین، نمی توان به صرف نقل حسن

بن علی [که از بنی فضال است] از احمد بن هلال، به روایت او اعتماد کرد چون احمد بن هلال شخصی فاسدالعقیده بوده و در هیچ زمانی توثیق نشده است، در حالی که نقل حسن بن علی از احمد بن هلال در صورتی معتبر است که احمد بن هلال در زمان نقل روایت از استقامت و ثبات دین برخوردار بوده باشد، لکن این گونه نیست و لذا روایتی که از او نقل شده باشد، اعتباری ندارد. **قرینه دوم**، به نقل از مرحوم شیخ انصاری (ره)، این است که سعد بن عبدالله اشعری روایت مذکور [روایت عبدالله بن سنان] را از حسن بن علی و او از احمد بن هلال نقل کرده است و سعد بن عبدالله اشعری، احمد بن هلال را به ناصبی بودن، طعن زده است و گفته است: «انی لم أر من رجع من التشیع إلى النصب الا هذا الرجل»؛ من کسی را که قبلاً شیعه بوده و بعداً ناصبی شده است، جز احمد بن هلال، سراغ ندارم.

از طرف دیگر، سعد بن عبدالله اشعری [بر اساس تعهدی که داشته است] گفته است که از غیر شیعه روایت نمی‌کند. پس اولاً سعد بن عبدالله اشعری گفته است که من از غیر شیعه روایت نمی‌کنم و ثانیاً سعد بن عبدالله اشعری، احمد بن هلال را مذمت کرده است و گفته است که من کسی را غیر از احمد بن هلال که از تشیع برگشته باشد و ناصبی شده باشد، سراغ ندارم.

بنابراین، از اینکه سعد بن عبدالله اشعری گفته است که از غیر شیعه روایت نقل نمی‌کند، نتیجه گرفته می‌شود که سعد بن عبدالله روایت مذکور را در کتاب معتبری دیده بوده است که مقطوع الإلتساب بوده لذا احمد بن هلال در سند روایت، مهم نبوده، بلکه برای او مهم، اصل روایت بوده است، یعنی احمد بن هلال که در سند روایت آمده است، خدشه‌ای به اعتبار روایت وارد نمی‌کند زیرا سعد بن عبدالله اشعری روایت را از یک کتابی نقل کرده است که آن کتاب برای او قابل اعتماد بوده است یا محفوظ به قرائن دیگری بوده است که سعد بن عبدالله با توجه به آن قرائن، روایت مذکور را نقل و به آن اعتماد کرده است. بنابراین، با توجه به یقین به صدور روایت مذکور، نیازی به بررسی حال احمد بن هلال که در سلسله سند روایت آمده است، نیست و می‌توان به آن اعتماد کرد.

#### **اشکالات وارده بر قرینه دوم**

**اشکال اول**، اینکه نمی‌توان با ضرس قاطع گفت که شخصی در تمام عمرش اصلاً از غیر شیعه روایت نقل نکرده است زیرا روایات معتبر، کثیرند و در سند این روایات، غیر شیعه‌هایی مورد اعتماد نیز واقع شده‌اند و اگر غیر شیعه‌ها حذف شوند، تعداد روایات، معدود می‌شوند لذا بعید نیست که سعد بن عبدالله اشعری نیز حداقل یک روایت را که معتبر باشد و غیر شیعه نیز در سند آن باشد، نقل کرده باشد و به صرف گفته ایشان که من از غیر شیعه نقل نمی‌کنم، نمی‌توان گفت که ایشان حتی یک روایت نیز از غیر شیعه نقل نکرده است، کما اینکه در کتب بعضی افراد آمده است که گفته است که من فقط روایت‌های صحیح را نقل کرده‌ام، ولی بعد که بررسی می‌شود، مشخص می‌شود که همه روایات مذکور در کتابش، الزاماً صحیح نیستند.

**اشکال دوم**، اینکه بر فرض که پذیرفته شود که سعد بن عبدالله اشعری در تمام عمرش حتی یک روایت را از غیر شیعه نقل نکرده است و از این استفاده شود که پس احمد بن هلال در زمان نقل روایت از او، شیعه بوده است، لکن عرض می‌شود که صرف شیعه بودن بر وثاقت شخص دلالت نمی‌کند و سعد بن عبدالله اشعری نیز از اصحاب اجماع نبوده است که گفته شود که از غیر ثقه روایت نقل نمی‌کرده است. پس وثاقت احمد بن هلال، به صرف نقل سعد بن عبدالله اشعری از او، ثابت نمی‌شود.

**بحث جلسه آینده:** قرینه سوم، ان شاء الله، در جلسه آینده ذکر خواهد شد.

«الحمد لله رب العالمین»